شب‌ه موضوعی‌ه بودن شب‌ه ششم

استاد: علی ای حال در موارد متعددی از این‌ها مانند تطوق –که بعداً عرض می‌کنم- شب‌ه حکمی‌ه و موضوعی‌ه نزدیک هم هستند. خاستگاه اصلی آن شب‌ه موضوعی‌ه است. چون ما الآن در مسأله شرعی که شک ندارید. بحث ما سر این است که می‌خواهیم این هلال با این خصوصیات را حل کنیم؛ یعنی ببینیم ماه مبارک هست یا نه. اما وقتی بدنبال آن رفتیم، طرقی که دنبال کشف این هلال است، حکم شرعی روی آن می‌آید. شب‌ه حکمی‌ه برای آن مطرح می‌شود.

شاگرد: ظاهراً بیان ششم شما شب‌ه موضوعی‌ه نبود. یعنی به‌گونه‌ای است که در بلاد غربی می‌بینند و در بلاد ما دیده نشد. حالا می‌خواهیم ببینیم اگر چنین چیزی اتفاق بیافتد ماه رمضان ما هم هست یا نه؟ این بیان تنها شب‌ه حکمی‌ه است. مگر این‌که چیز دیگری مد نظر مبارکتان باشد.

استاد: در این‌که الآن به کسی که می‌گوید آن جا دیده می‌شود یا دیده نمی‌شود، مراجعه می‌کنیم، منظور من است. آیا به شارع مراجعه می‌کنیم؟

شاگرد: این شب‌ه حکمی‌ه می‌شود.

استاد: درست است ولی فقط شما روی حیثیت شب‌ه حکمی‌ه تأکید می‌کنید.

شاگرد: نظر مبارک شما این است که قول منجم نسبت به آن جا را قبول کنیم یا نه.

استاد: یعنی ما در مقام این هستیم که به خبره مراجعه کنیم تا ببینیم اول ماه هست یا نیست. سیام هست یا نه. این منظور من است. بعد از آن یک شب‌ه‌های پیش می‌آید که باید به شارع مراجعه کنیم. خاستگاه‌ش این است که ما اول داریم به منجم مراجعه می‌کنیم، به خبره مراجعه می‌کنیم تا کشف کنیم که اوضاع ماه مبارک در امسال به چه صورت است. در این‌که شک ندارید.

شاگرد: این مقدار مورد قبول است.

استاد: منظور من هم همین است. یعنی خاستگاه‌ش این است. الآن داریم به خبره مراجعه می‌کنیم. بعداً می‌گویید خب به خاطر مراجعه ما به خبره و با خصوصیاتی که خبره به ما گفت، برای ما سؤالی پیش می‌آید که باید آن را از شارع بپرسیم.

شاگرد: دراین‌صورت کلاً دو جور شب‌ه می‌شود. یعنی در شب‌هات نمی‌توانید این‌ها را با هم بفرمایید.

استاد: این موارد به ذهن ردیف شد. من هم قلم برداشتم و تندتند نوشتم. بعد هم دوباره فکر خیلی دقیق و منظمی نکردم. لذا این‌که آیا این‌ها به هم برمی‌گردد یا نه، شب‌ه بیشتری هم هست

ای نه، باید بیشتر تأمل کرد. در اختلاف رؤیتی که در جلسه قبل گفتم و فتوایی که در مبسوط دیدم، شاید بتوان شبهه ایزدهمی هم برای آن مطرح بکنیم.

> 6:05

شاگرد۲: در جلسه قبل هم نکته‌ای عرض شد که این روشن نشد که آیا طبق همه مبانی، شبهه موضوعیه است یا طبق مبانیی که تولد هلال کفایت می‌کند؟ در آن جا حتماً می‌تواند شبهه موضوعیه باشد. ولی طبق مبانی مرحوم آخوند گویا موضوعشان دو جزء دارد. یکی یقین و دیگری اینکه ماه هم داخل شده باشد. لذا طبق مبانی آخوند شکی هم که در «لا تصوموا» هست، شکی است که نسبت به جزئیت در موضوع است. یعنی شک به موضوع نیست. در اینجا مساوق می‌شود با یقین به عدم موضوع. لذا دیگر شبهه موضوعیه نمی‌شود. «لاتصوموا الشک» طبق نگاه آخوند یعنی آن جایی که شک داری این جزء الموضوع هست یا نه، این مساوق می‌شود با عدم موضوع. لذا دیگر شبهه نمی‌شود.

استاد: یعنی در موردی که ما بناء را بر فرمایش آن‌ها بگذاریم، یعنی اگر کلاً فرض شک بگیریم موضوع نیست، آیا در اینجا هم شبهه موضوعیه هست یا نه؟ در همین‌جا فرض گرفته‌ایم که شک آمد و موضوع رفت و یقین، جزء الموضوع است. الآن روی مبانی مرحوم آخوند اگر سراغ یک منجم می‌رویم که ببینیم این ماه به چه صورت است؛ یقین به دخولش داریم کما اینکه سراغ رؤیت می‌رویم خودشان هم مطرح کرده‌اند و متاخرین هم دارند؛ ولو حصل العلم او الاطمینان من قول الهیوی؛ اختلاف فتوا است و الآن هم هست. در عروه و وسیله ببینید. عده‌ای می‌گویند علم و اطمینان هیوی نه، اما عده‌ای می‌گویند ولو حصل العلم العلم او الاطمینان بقول الهیوی، آن حجت است. ما که سراغ او می‌رویم که یقین به ماه مبارک بیاید الآن داریم چه کار می‌کنیم؟ داریم شبهه موضوعیه را حل می‌کنیم؟

شاگرد: الآن می‌خواهیم ببینیم آیا می‌توانیم موضوع را تحصیل کنیم؟ اگر یقین پیدا کردیم موضوع تحصیل می‌شود اما اگر یقین پیدا نکردیم یقین به عدم موضوع می‌کنیم.

استاد: من برای فرمایش شما مثال می‌زنم. فرض گرفتیم که معلوم الخمریه نجس است. پس خمری که علم به خمریتش نداریم واقعاً نجس نیست. فرض گرفتیم که علم جزء الموضوع است. معلوم الخمریه نجس است، خب وقتی لیوان را در اینجا گذاشته و شما بعدنبال این می‌روید که ببینید خمر هست یا نه تا برای شما علم بیاید، الآن شبهه شما چه شبهه‌ای است؟

شاگرد۲: رفع آن بر عهده خود مکلف است.

استاد: عرض من هم همین است.

شاگرد: شبهه موضوعیه نیست. وقتی شک دارم، یعنی گویا یک فرایندی است که دارد طی می‌شود تا من موضوع را احراز کنم.

استاد: منظور شما از موضوع، موضوع حکم است یا امری که موضوعی است. شبهه موضوعیه این نیست که شبهة فی موضوع الحکم باشد. اگر شبهه موضوعیه این بود: الشبهة التی حصلت فی موضوع الحکم فرمایش شما درست بود. اما الشبهة الموضوعیه هی الشبهة التی نشأت من امر موضوعی. یعنی من امر خارجی. لا نطاق انشاء الحکم و تشریع الحکم. وقتی به این صورت بگویم با اینکه می‌دانیم معلوم الخمریه جزء الموضوع است...؛ داریم می‌بینیم موضوعی که معلوم الخمریه است با اینکه جزء آن علم من است، ولی وقتی من می‌خواهم ببینم که خمر هست یا نیست تا علم من بیاید، علی ای حال شبهه من موضوعیه است و با تحقیق خودم می‌خواهم این

شبهه موضوعیه را حل کنم. شبهه موضوعیه دو تعریف داشت که نزدیک هم بود، اما بالدقه معادل نبود. مثلاً در صلاتی که موضوع وجوب است –صلّ صلاة الظهر-، موضوع حکم بهمعنای متعلق حکم است. قبلاً توضیح آن را عرض کردم. اگر گفتید که در اینجا صلات موضوع حکم است و شما شک میکنید جزء این موضوع حکم –بهمعنای متعلق- سوره هست یا نیست؛ جزئیت سوره للصلاة شبهه موضوعیه است یا حکمیه؟ موضوعیه است چون شک در موضوع است؟! من تردیدی ندارم حتی یک نفر بگوید که اینجا شبهه موضوعیه است.

شاگرد: اگر از این باب میفرمایید در اینجا میتواند نگوید ولو از این باب که موضوع همه آنها است. اگر این را ندانند باز در اصل موضوع شک دارد، این با آن میسازد. چون در این مورد خصوصیتی است. گویا از حالت عادی مواردیگر که موضوع واقع است خارج شدهایم و خود شک شما لحاظ شده که این موضوع نیست. معلوم نیست که این اصطلاح را لزوماً آن جا به کار ببرند. یعنی همین حالتی که شما فحص میکنید و هنوز نسبت به آن شبهه دارید را شارع لحاظ کرده و گفته این عدم الموضوع است. معلوم نیست آن جایی که میگویند این شبهه موضوعیه است، در اینجا هم بگویند.

> 11:54

استاد: مرحوم شیخ در رسائل در تقسیم رباعیای که داشتند یک قسم آن تقسیم را شبهه موضوعیه قرار دادند. به هر موردی هم که رسیدند برای آن مثال زدند. فرمودند فقدان نص، اجمال نص، تعارض نصین و شبهه موضوعیه. در مواردیکه ایشان در شبهه موضوعیه مثال زدهاند -که مفصل هم بود- تفحص کنیم و ببینیم موردی هست که فرمایش شما را بگوید یا نه.

شاگرد۲: در مانحن فیه ما از منجم سؤال میکنیم این روزی که ما هلال را ندیدیم اما در آفریقا هلال را دیدند، برای ما هلال هست یا نه. اگر بگوید هست... .

استاد: ما که این سؤال را از منجم را نمیکنیم. از او میپرسیم کجا ماه را میبینند و کجا نمیبینند.

شاگرد: یعنی از او سؤال نمیکنیم که الآن ماه رمضان هست یا نیست؟

استاد: نه، این را که از شارع میپرسیم. آن جا شبهه حکمیه است که آقا هم فرمودند بلاریب شبهه حکمیه است. سؤال این است که کجا ماه دیده میشود. این را از منجم میپرسیم. او میگوید در قم هلال ندارید و اما در بلاد غربیه دارید.

شاگرد: این سؤال نیست که وقتی در بلاد غربی رؤیت کردند الآن ماه رمضان هست یا نیست؟

استاد: اگر این سؤال باشد شبهه حکمیه میشود. ایشان روی این تأکید کردند که لیست الا حکمیه. ایشان همین فرمایش شما را گفتند.

شاگرد۲: در اینجا هم موضوعیه است. شاید در روایت اندلس هم رجوع به شارع بما هو رئیس العقلاء است، و بهتر از ما متوجه است میباشد. یعنی هلالی که در آنجا ایجاد میشود باعث میشود این ماه سی روزه باشد؟

استاد: صحبت سر این است که لاریب در کلاس شبهه حکمیه است. شما میخواهید چیزی بگویید که در بعض ضوابط کلاس ممکن است این قول را تکفیر کنند! این حرف دیگری است. ولی فعلاً در ضوابط کلاس هستیم. ما چرا این قدر بحث داریم؟! مراسلات و رفتوبرگشت ها برای همین است. این همه بحثهای طولانی برای همین بوده که برخورد با این مسأله در کلاس شبهه

حکمیه بوده است. حال شما آن را برگردانید و قول هیوی را شبهه موضوعیه کنید و بگویید شارع اصالً در موضوع، تصرفی نکرده و موضوع همان موضوع عرفی است و فقط برای آن حکم آورده است و ما میتوانیم به همان موضوع عرفیای که شارع برای آن حکم آورده مراجعه کنیم، فضای دیگری میشود.

شاگرد: این از فرمایش جلسه قبل شما به ذهنم آمد.

استاد: اگر صاف شود که ما هم خوشحال میشویم. ما میخواهیم در اذهان همه باحثین این فرمایش شما روشن شود. اگر روشن شود خیلی خوب است. ما هم بهدنبال همین هستیم. عدهای که دارند روی موضوعی بحث میکنند فضای بحث در اذهان همه ناظرین واضح شود که مطلب این است. اگر اینطور بشود که ما هم خوشحال میشویم. اما اینکه آلآن هم این را بگوییم، یک ادعائی است که از فضای که فعلاً بر بحث حاکم است فاصله دارد. اینکه ایشان گفتند قطعاً شبهه حکمیه است ناظر به همین کلاس بحث موجود است. شما میخواهید یک مبادای را ارائه بدهید که آن را از شبهه حکمیه در بیاورید و بگویید که بالدقه شبهه موضوعیه است. موارد‌ش هم در فقه هست. مواردیکه به نظر شبهه حکمیه آمده ولی وقتی دقیق میشوید میبینید شبهه موضوعیه است. یعنی حتی اگر شارع مقدس در موردی که ما آن را شبهه حکمیه دیدیم، جواب فرموده، بالدقه بما انه الشارع جواب نفرموده است بلکه بما انه خبیر به موضوع جواب فرموده است.

شاگرد۲: یعنی اگر ما از ادله استظهار کنیم که موضوع وجوب صوم رمضان واقعی است، این شبهه موضوعیه میشود؟ یعنی از منجم دنبال این هستیم که وقتی در آفریقا هلال دیده شده آلآن رمضان واقعی محقق شده ای نه؟

استاد: ببینید آنهایی که میگویند، حتی رمضان واقعی را میگویند. اما منجم که نمیگوید رمضان واقعی داخل شد ای نشد. او میگوید در قم نمیبینید، در مصر و آفریقا میبینید، حال برای قم رمضان واقعی داخل شد ای نه؟! او که چیزی نمیگوید.

شاگرد: اگر استصحاب بگوید موضوع وجوب صوم رمضان واقعی است... .

استاد: برای قم نبود و برای غرب بود، شد ای نشد؟

شاگرد: برای اینکه ببینند محقق شده ای نشده باید به امام رجوع کرد؟

استاد: اتفاقا بعداً میخواهم بگویم روایتی که در جلسه قبل نیمه‌کاره ماند صحیحه یقطینی بود. مکاتبه بود، حضرت جواب فرمودند «لاتصومن الشک، صم لرؤیته و افطر لرؤیته». این خیلی بحث شده که سؤال مناسب جواب نیست. این را همه باحثین قبول دارند. من آلآن عرض میکنم و اقوال را هم عرض میکنم. ولی چرا امام به این صورت جواب داده‌اند؟ من گمانم این است؛ اقوال را هم نگاه کنید؛ آلآن هم موضع بحثش نیست. انشاءالله جزوه چشم مسلح -دو صفحه دیگر ماند- تمام بشود و به صحیحه اسحاق بن عمار برگردیم که در مصابیح بحر العلوم مشغول بودیم، این روایت برای بخش دوم صحیحه اسحاق بن عمار است. کدام روایت؟ روایت یقطینی؛ آفریقا و اندلس. بحث مفصل‌ترش در آن جا مطرح میشود. یعنی در نهایت در آن جا باید ببینیم که چه میگوییم. ولی فعلاً چون در مانحن فیه هم مطرح شده تأکید دارم که این آدرسهایی که میدهم نگاه کنید و با فاصله ده ای پانزده روز بعد اگر توفیق بود پیگیری میکنیم. اگر هم نبود خودتان پیگیری کنید. آدرسهایی را هم که میدهم نگاه کنید تا سر جایش فکر کرده باشید. زمینه ذهنی داشته باشید. اینطور نباشد که وقتی به آن جا رسیدیم تازه شروع فکر شما باشد.

18:32

کلمه‌ای که می‌خواهم عرض کنم تا روی آن فکر کنید این است: او می‌پرسد «هل یختلف فرض الالمصار؟»، حضرت جواب می‌دهند «لاتصومن الشک». می‌خواهم عرض کنم که سؤال او از یک امر ثبوتی است؛ از انشاء ثبوتی و موضوع ثبوتی است؛ همینی که الآن شما به دنبالش هستید. امام به جای اینکه جواب او را بدهند به مرحله مدیریت امتثال می‌آیند. می‌گویند «لاتصومن الشک صم لرؤیته و افطر لرؤیته»، اما اینکه چرا جواب نمی‌دهند، به‌خاطر این است که سؤال ثبوتی‌ای که او پرسیده زوایای متعددی دارد که بسیار غامض است. واقعاً موضوع رمضان واقعی است اما ما یک سال است که داریم بحث می‌کنیم این رمضان واقعی که در آسمان می‌توانستیم یک لحظه را برای آن بگوییم، آن را چطور روی بقاع ارض منطبق کنیم؟ ایادتان هست که این بحث چقدر غامض بود؟ لذا امام علیه‌السلام به جای اینکه موضوع ثبوتی را که می‌دانند چقدر غموض دارد و در بیانات مختلف، شارع اشاره کرده و حل هم می‌شود، اما فعلاً به او می‌گویند که تو کاری به آن نداشته باش. شریعت در مقام امتثال خیلی راحت است. «لاتصومن الشک»؛ تو چه کار داری که رمضان واقعی نسبت به کره زمین به چه صورت می‌شود؟! فعلاً وظیفه تو در مقام اینکه می‌خواهی امر خدا را گوش بدهی این است. یعنی عدول از بیان حکم ثبوتی لغموضه جداً. اگر یک سال مباحثه ما را پیجویی کنید می‌بینید، هنوز هم ادامه دارد و باید برسیم. به‌خاطر این عدول کرده‌اند به سماحت شریعت و آسانی آن. تو به آن چه کار داری؟! «صم لرؤیته و افطر لرؤیته لاتصومن الشک». من این را در وجه عدول امام علیه‌السلام ذکر می‌کنم تا به آن فکر کنید.

بازبینی #1
ایجاد شده 28 مه 2026 11:38:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 مه 2026 11:40:45 توسط ... .